



اشاره: انقلاب اسلامی ایران اگرچه امروز به ۱۲ بهمن تا ۲۲ بهمن معروف است و پاسداشت آن صورت می‌گیرد اما زمینه‌های شکل‌گیری و وقوع آن بیش از ۲ دهه را شامل می‌شود که در این نوشته سعی می‌شود به بخشی از این تاریخ پرداخته شود.

- شکست ملی شدن صنعت نفت**

پس از انقلاب مشروطه که با تلاش غرب‌زده‌ها به انحراف کشیده شد و به‌جای روی کار آوردن نظر و رأی مردم، استبداد رضاخانی را مستقر کرد، بسیاری از تلاش‌ها برای آزادی و استقلال ناکام ماند. از طرف دیگر جریان غرب‌زده با منقلب آتاتورکی تلاش کرد بن‌مایه‌های دینی کشور را نیز از بین ببرد و بی‌پندوباری را در جامعه رواج دهد. این مسیر با روی کارآمدن پهلوی دوم نیز تقویت شد اما با این تفاوت که محمدرضا، شاهی جوان بود که به نسبت رضاخان ناتوانی در فرماندهی نیز در او وجود داشت و شرایط برای شروع مجدد یک نهضت فراهم شد. نهضتی که به ملی شدن صنعت نفت انجامید، اسفند ماه ۱۳۲۹ به ثمر نشست و مسیر اتحاد ملت کار را به جایی رساند که شاه را تقریباً بی‌اختیار کرده بود اما باز هم گرایش و اعتماد به آمریکا باعث شد نهضت زمین بخورد و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۰، شاه ناتوان را با اخلاقی مستبدانه بازگرداند. این اتفاق تبعات بسیاری در فضای عمومی کشور و بین نیروهای انقلاب به صورت اخص داشت که مهم‌ترین آن برخورد‌های امنیتی با نیروهای انقلابی و سرخوردگی گسترده در جامعه مبارز ایرانی بود. در این شرایط آیت‌الله‌العظمی بروجردی مرجع عام ایران به‌جای ادامه مسیر انقلابی و سرخوردگی گسترده در جامعه مبارز ایرانی بود. در این شرایط آیت‌الله‌العظمی بروجردی مرجع عام ایران به‌جای ادامه مسیر انقلابی نهضت ترجیح داد به پرورش نسلی انقلابی در حوزه بپردازد تا بعد از چندین سال نهضت با پشتوانه به صحنه آید. پس از رحلت آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۰، امام خمینی برای آنکه مبدا موضوع مرجعیت‌شان پس از آیت‌الله بروجردی مطرح شود در تشییع جنازه ایشان هم شرکت نکردند اما نامه‌های گسترده علمای مبنی بر مرجعیت امام در سال‌های ۴۰ و ۴۱ ایشان را پیشگام حوزه علمیه و البته پیشرو نهضت قرار داد.

■ تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی
اولین حرکت امام در نهضت انقلاب اسلامی که بازتاب‌های گسترده‌ای داشت، اعتراض به تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود. به موجب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که ۱۶ مهر ۴۱ به تصویب هیات دولت رسید، شرط اسلام و سوگند به قرآن از شرایط انتخاب‌شوندگان حذف شده بود و به زنان حق رأی داده می‌شد. هدف از تصویب این لایحه آزادی زنان نبود بلکه توطئه آمریکا و اسرائیل برای از بین بردن عفت عمومی و ترویج فساد بود. با آگاه شدن علما از این مصوبه، مخالفت‌های سرچی از جانب آنان بویژه حضرت امام خمینی(ره) اعلام شد و خواهان الغای سریع این مصوبه شدند.

پس از جلسه‌ای مشورتی، مراجع عظام قم طی تلگراف‌هایی اعتراض خود را نسبت به لایحه مزبور ابراز داشتند اما اسدالله علم به آنها پاسخی نگفت. یکبار نیز علم در نطقی رادیویی تهدید کرد هر گونه اخلاگری را بشدت سرکوب خواهد کرد اما سرانجام زیر فشار علما و مردم اسدالله علم مجبور به شکستن سکوت شد. علم در تلگرافی خصوصی گفت: شرایط اسلامی بودن انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان همان نظر علمای اسلام است اما در این زمینه باید به حقوق اقلیت‌ها مذهبی نیز توجه داشت.

امام خمینی(ره) با تاکید بر اینکه این لایحه با یک تلگراف خصوصی ابطال نمی‌شود، خواستار ادامه تلاش روحانیان تا الغای کامل آن به صورت

گروهی از اعضای هیات مؤسسه امام خمینی در تهران، ۱۳۴۱

را «مرتجع سیاه» و «بدبخت بیچاره» خواند و با مردم بی‌برده و صریح سخن گفت: «… امروز به من خبر دادند عد‌های از وعاظ و خطبای تهران را برده‌اند سازمان امنیت و تهدید کرده‌اند که از ۳ موضوع حرف نزنند:
۱- از شاه بدگویی نکنند.
۲- به اسرائیل حمله نکنند.
۳- نگویند اسلام در خطر است و دیگر هر چه بگویند، آزادند.

تمام گرفتاری‌ها و اختلاف‌های ما در همین ۳ موضوع نهفته است. اگر از این سه موضوع بگذریم دیگر اختلافی نداریم و باید دید که اگر ما نگویم اسلام در خطر است، آیا اسلام در خطر نیست؟ اگر ما نگویم شاه چنین و چنان است آیا آنطور نیست؟ اگر ما نگویم اسرائیل برای اسلام و مسلمین خطرناک است، آیا خطرناک نیست؟ و اصولاً چه ارتباطی بین شاه و اسرائیل است که سازمان امنیت می‌گوید از شاه صحبت نکنید از اسرائیل نیز صحبت نکنید؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه اسرائیلی است؟ آیا به نظر سازمان امنیت شاه یهودی است؟ آقای شاه! اینها می‌خواهند تو را یهودی معرفی کنند که من بگویم کافری تا از ایران بیرونت کنند و به تکلیف تو برسند.» این سخنرانی به زبان مردم و بسیار ساده و تاثیرگذار ایراد شد. هاله جبروت ظل الهی گردآردگد ششاه ترک خورد و طلسم وحشت دستگاه مخوف ساواک و نام شاه شکست. به نظر اغلب تاریخ نگاران ایران آن سخنرانی نقطه عطف تاریخ معاصر و حرکتی پهلوانانه و شجاعانه مقابل ستم حکومتی قدرتمند بود که در نهایت، بعدها به سقوط سلطنت در ایران انجامید اما شاه دلگرم به پشتیبانی قدرت‌های خارجی به جای تامل و اصلاح، به خشونت و سرکوب متوسل شد و دستور بازداشت امام خمینی را صادر کرد. عزاداری عاشورا در روزهای سیزدهم و چهاردهم خرداد در تهران و قم در آن سال رنگ و بوی سیاسی داشت. نوار سخنرانی حضرت امام تکثیر می‌شد و دست به دست می‌چرخید و حرفش سر زبان‌ها بود.»

این سخنرانی باعث شد امام دستگیر شود و به موجب آن قیام خونین ۱۵ خرداد رقم بخورد. امام تا مردادماه دستگیر بود و تا فروردین ۴۳ نیز حصر خانگی شد اما بعد از آزادی دیگر نه تنها مرجع شیعیان جهان بود بلکه رهبر مبارزه انقلابی علیه استبداد می‌شد.

■ تصویب کاپیتولاسیون برای آمریکایی‌ها
 مطرح شدن شبانه، غیررسمی و خلاف قانون کاپیتولاسیون برای آمریکایی‌ها در تیرماه ۴۳ توسط حسنعلی منصور در جلسه‌ای فوق‌العاده و محرمانه تا مدت‌ها سکوت مانده بود. نکته قابل توجه اینکه حسنعلی منصور نیز با تحریف حقیقت سعی در بی‌اهمیت جلوه دادن این لایحه داشت اما در نهایت روز سه‌شنبه ۱۳۴۳/۷/۲۱ مجلس شورای ملی بررسی لایحه مزبور را آغاز کرد. سرانجام رأی‌گیری ساعت ۵ بعدازظهر انجام و از ۱۲۶ نماینده حاضر در جلسه، لایحه مذکور با ۶۱ رأی موافق در مقابل ۶۱ رأی مخالف به تصویب رسید اما بعد از مطلع شدن نخبگان جامعه اولین نفری که اعتراضی علنی به این لایحه کرد، امام خمینی بود.

بدون شک موضع‌گیری امام خمینی برابر کاپیتولاسیون و در پیی آن تبعید ایشان، نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است. رژیم شاهنشاهی که از سخنرانی‌ها و افشاگری‌های معظله می‌هراسید، نماینده‌ای به شهرستان قم اعزام کرد و ایسن پیام را برای امام فرستاد: «… آمریکا به منظور کسب وجهه در میان مردم ایران با تمام قدرت فعالیت می‌کند، پول می‌ریزد و از نظر قدرت در موقعیتی است که هرگونه حمله به آن، به مراتب خطرناک‌تر از حمله به شخص اول مملکت است. آیت‌الله خمینی اگر بنا دارند نطقی ایراد کنند باید خیلی مواظب باشند که به دولت آمریکا برخوردی نداشته باشد که خیلی خطرناک است و با عکس‌العمل تند و شدید آنان مواجه خواهد شد، دیگر هرچه بگویند حتی حمله به شاه چندان مهم نیست.»

به رغم پیام مؤذکی که برای امام خمینی(ره) ارسال شد ایشان نطقی تاریخی در چهارم آبان ۴۳ ایراد کردند که به بخشی از آن می‌پردازیم: «اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را توسط بازار ترور کند… دادگاه‌های ایران حق محاکمه ندارند.» اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست خواهد شد…»

این افشاگری‌ها و سخنرانی‌ها باعث شد رژیم پهلوی که از آمریکا و ایادی آن دستور می‌گرفت امام را از ایران تبعید کند. اعتراض امام به کاپیتولاسیون البته یک اتفاق راهبردی نیز در

نگاهی به زمینه‌های شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی

۲ دهه توفانی

- میکائیل دبنای

جبهه معترضان و مخالفان شاه رقم زد و آن اینکه هر کس با هر مسلک و مرام از مولفه تا توده را به واسطه ضداستکباری بودن موضع امام متحد کرد.
■ سال‌های ۴۳ تا ۵۶: کادرسازی برای انقلاب
نهضت امام در سال ۴۳ با یک شعار عمیق و دقیق ادامه پیدا کرد، همان جمله‌ای که امام به افسر ساواکی هنگام دستگیری‌شان گفته بود: «یاران من در گهواره‌ها هستند.» شاید آن روز این جمله برای آن افسر خنده‌دار بود اما در حقیقت سال‌های ۴۳ تا ۵۶ دوران کادرسازی برای انقلاب اسلامی بود، نسل پرورش یافته مکتب خمینی که از خطر نمی‌هراسد، حاضر است برای انقلاب هزینه دهد و طی این سال‌ها با آرمان امام اخت شده است. نسل انقلاب ۴۳ به همراه این نوجوانان که در این سال‌های مبارزه در لایه زیرین جامعه با بیابیه‌ها، سخنرانی‌ها و نوارهای امام انقلاب را زیرسازی کرده بودند، منتظر جرقه بودند و این جرقه دی ماه ۵۶ خورد و سرعت انقلاب شدت گرفت.

- مقاله علیه امام، قیام ۱۹ دی**

۱۷ دی ۵۶ مقاله ایران و استعمار سرخ و سیاه‌شاه با امضای مستعار «احمد رشیدی‌مطلق» در صفحه سوم روزنامه اطلاعات به چاپ رسید. این مقاله از مخالفان انقلاب شاه و ملت به عنوان مرتجع و عامل استعمار یاد کرده و امام خمینی را به‌طور خاص مورد حمله و اهانت قرار داده بود. این مقاله امام را مسبب بلوای پانزدهم خرداد، بیگانه و غیرایرانی و روحانی آشوب‌طلبی که به خاطر شاعر بودن از سوی علما و مراجع بزرگ مورد قبول نبوده است، دانسته و دلیل مخالفت ایشسان با قوانین اصلاحات ارضی را هم‌کاری با زمین‌داران و مالکان بزرگ عنوان کرده بود. این مقاله که به دستور شاه و با نظر و بازنویسی نهایی وی آماده شده بود، نوشته شده بر کاغذهایی با آرم دربار شاهنشاهی توسط داریوش همایون وزیر اطلاعات و جهانگردی وقت به روزنامه اطلاعات داده شد. قرار این بود که این مقاله ابتدا در روزنامه اطلاعات چاپ شود و پس از چند روز، روزنامه‌های کیهان، آیندگان و رستاخیز نیز با متن‌هایی متفاوت همین مضمون را تکرار کنند تا جو برای حمله نهایی رژیم که در اوج قدرت بود به مخالفان مذهبی‌اش، آماده شود. چاپ این مقاله که در نگاه اول چندان هم چشمگیر نبود، ابتدا در قم مخالفت‌هایی را برانگیخت. عصر همان‌روز هنگامی که کامیون حامل روزنامه برای قم و اصفهان از دروازه شهر وارد شد، مردم آن هجموم برند- قبلاً خبر چاپ چنین مقاله‌ای از تهران رسیده بود - و روزنامه‌ها را به آتش کشیدند. مأموران با مردم خشمگین درگیر شدند و دامنه آشوب تا میدان چهارمردان و مقابل صحن حضرت معصومه کشیده شد. همه جا تکه‌های سوخته روزنامه به چشم می‌خورد. با فراررسیدن شب، تب و تاب شهر کم شد اما شاگردان و نزدیکان امام که خارج از زنان به سر می‌برند، در تکاپو بودند تا با جلب موافقت علمای بزرگ شهر، کلاس‌های درس را تعطیل اعلام کنند. معینی، رئیس ساواک قم، شبانه به تهران خبر داد که اوضاع غیرعادی است و دستور گرفت با تمام نام آماده سرکوب هر حرکتی از سوی مخالفان باشد.

صبح با تعطیل شدن حوزه‌های علمیه، کلاس‌های درس و نماز جماعت در شهر قم، مردم در مدرسه خان جمع شدند و از آنجا به سوی منزل آیت‌الله حسین نوری‌همدانی، راهپیمایی آرامی انجام دادند. بعد از شنیدن سخنرانی در منزل ایشان، به سمت خانه میرزا محمد باقر سلطانی حرکت کردند و از آنجا به سوی مراجع دیگر رفتند. در هر خانه آنقدر می‌مانند تا تاییدی بر حرکت خود و اعتراض به چاپ مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات به دست آورند.

با گذشت زمان، جمعیت بیشتر و بیشتر می‌شد. پلیس سعی در پراکنده کردن مردم داشت اما این اقدام نیز مثل تهدیدها و تیرهای هوایی، بی‌فایده بود. مردم با سنگ و چوب به خودروهای نظامی حمله کردند. نمایندگی روزنامه اطلاعات به آتش کشیده شد. تابلوی حزب رستاخیز و شیشه‌های بانک شکست و تیراندازی آغاز شد. خیابان چهارمردان قم به خون کشیده شد. دست‌کم ۶ نفر به شهادت رسیده و ده‌ها تن مجروح شدند. ساعت‌ها طول کشید تا پلیس و نیروهای امنیتی موفق به سرکوب تظاهرات شدند. بعد از پراکنده شدن مردم، ساواک در جست‌وجوی خانه‌بخانه، عده زیادی را دستگیر کرد. تعدادی از رهبران شورش شبانه از قم تبعید شدند. حضرت امام خمینی به مناسبت وقایع ۱۹ دی‌ماه قم و مشهد پیامی فرستادند. در بخشی از این پیام آمده بود: «جنایات ۲۹ محرم/۱۹ دی ماه اسمال نقطه عطفی است در جنایات سلاhanه. رحمت خداوند بر مقتولین ۱۵ خرداد و

۱۹ دی اسمال. محرم چه ماه مصیبت‌زا و چه ماه کوبنده و سازنده‌ای است. محرم ماه نهضت بزرگ سید شهیدان و سرور اولیای خداست که با قیام خود در مقابل طاغوت تعلیم سازندگی و کوبندگی به بشر داد.»
■ نهضت چهلم به چهلم
پس از قیام ۱۹ دی در چهلم این فاجعه، مردم نقاط مختلف ایران خود را آماده برگزاری مراسم می‌کردند. در شهر تبریز نیز قرار بود مردم در مسجد قزلی (میرزا آقایوسف مجتهد) تجمع کنند. دعوت از سوی آیت‌الله قاضی طباطبایی و برخی دیگر از علمای تبریز صورت گرفته بود. بر اساس اسناد منتشر شده از آن روز در بیست و نهم بهمن، مردم مقابل این مسجد تجمع کردند. رئیس کلاتری بازار به همراه عد‌های مأمور، به مردم اعلام کرد متفرق شوند و با توهین به مسجد نام «محمد تجلی» از این توهین برافروخته شده و با وی گلاویز شد که رئیس کلاتسری بازار با سلاح کم‌ریش این جوان ۲۲ ساله را به شهادت رساند. مردم خشمگین جنازه خون‌آلود شهید را برداشته و در خیابان‌ها به راه افتادند و بتدریج راهپیمایی گسترده‌ای شکل گرفت. رئیس ساواک تبریز با توجه به گسترش قیام مردمی با تهران تماس حاصل گرفت و شش به جمشید آموزگار دستور حفاظت از مناطق مهم و سرکوب قیام دیدم داد. در پی این فرمان، شوروی امنیتی استان، دستور استقرار یگان‌ها و ادوات نظامی از جمله تانک و نفربر را در سطح شهر داد که با مقاومت مردم تبریز، این رفتار تحریک‌آمیز باعث خونین شدن حرکت اعتراضی مردم شد و پس از فاجعه خونین قم، جنایت دیگری بر جنایت‌های رژیم افزوده شد. سرانجام ساعت ۵ بعدازظهر بیست و نهم بهمن، نیروهای نظامی بر شهر مسلط شدند و براساس آمار مرکز اسناد انقلاب اسلامی، در آمار ساواک چنین آمده که در جریان این قیام مردمی، «۵۸۱ نفر دستگیر، ۹ نفر کشته و ۱۱۸ نفر زخمی شدند، ۳ دستگاه تانک، ۲ سیما، یک تانک، کاخ جوانان، ساختمان حزب رستاخیز و تعدادی اتومبیل شخصی و دولتی نیز به آتش کشیده شد.»

قیام مردم تبریز، رژیم شاه را که گمان می‌کرد توانسته است قیام مردم قم را سرکوب کند، شگفت‌زده کرد. با این حال دستگاه امنیتی رژیم پهلوی اقدام می‌برد قیام بیست و نهم بهمن مردم تبریز، فراتر از یک قیام شهری، سنت اعتراضات چهلم به چهلم را که بر خاسته از یک رسم مردمی بود، احیا خواهد کرد. فروردین ۵۷ مسرد یزد، جهرم و اهواز چهلم شه‌دای تبریز را تبدیل به جنبشی اعتراضی کردند و این چرخه چهلم‌های بی‌دری در گستره وسیعی از شهرهای کشور چنان خودجوش و گسترده کامل شد تا در فرجام به سقوط رژیم پهلوی انجامید.

- ۱۷ شهریور جوی‌ها را خون گرفت**

رمضان ۵۷ که مصادف با گرمای شهریور بود، حال و هوایی متفاوت داشت، قیام‌های چهلم به چهلم حالا سخنرانی‌های شبانه رمضان را هم جهت‌دهی می‌کرد، شهید، تبریز، شبساز، اصفهان، مسجد قبا، حسینیه ارشاد، مسجد بازار؛ همه جا موضوع سخنرانی‌ها علیه شاه بود، گزارش‌های ساواک از آن ایام نیز این را تایید می‌کند. راهپیمایی بزرگ نماز عید فطر از قیطر به یزد، بعد از شنیدن سخنرانی در منزل آقای احمد، حکومت را ترسانده بود، از صبح جمعه گارد شاهنشاهی میدان شهدا را قرق کرده بود اما مردم به صحنه می‌آمدند و رگبار رژیم چند صد شهید به‌جا گذاشت، اتفاقی که مهر و آبان ۵۷ را ملتبه‌تر کرد تا راهپیمایی عاشورا کار را یکسره کند.

- عاشورای ۵۷، اعلام رسمی انقلاب**

آیت‌الله طالقانی برای برگزاری راهپیمایی تاسوعا اعلامیه‌ای صادر کرده بود، از صبح منزل ایشان مملو از جمعیت بود و بعد یک ساعت و شروع راهپیمایی جمعیت غظیمی با شعارهای ضد رژیم به راه افتاده بودند، این مانور قدرتمند نیروهای انقلابی زمینه را برای راهپیمایی تاریخی عاشورای ۵۷ آماده کرد، راهپیمایی از میدان امیر حسین‌ی تا میدان آزادی، با شعارهای «مرگ بر شاه» و «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی». رژیم شاه فکسرش را نمی‌کرد اما در قطعه‌نامه پایانی راهپیمایی، رهبران نهضت رسماً «انقلاب اسلامی» را اعلام کردند.

حالا سرعت وقایع تند شد، ۲۶ دی شاه رفت، ۱۲ بهمن امام آمد، ۱۰ روز مقاومت تا آنکه شهید محلاتی به نمایندگی از امام در رادیوی ملی ایران اعلام کرد: «شما صدای انقلاب اسلامی ایران را می‌شنوید!»

یاورقی ۴۷
<div>تاریخ مشروطه</div>
<div><ul style="list-style-type: none">دکتر موسی نجفی</div>
<div><div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>نظر به مصائبی که بر عراق و اهالی عراق وارد گردیده، این مصائب نتیجه آرای سلف شما مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی که همه</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>ایشان را می‌شناسند، می‌باشد. ایشان در یکی از مذاکرات اخیر خود ادعا نمود که خواهان صلح بین حکومت و ملت هستند و از خونریزی و قتل اجتناب می‌نمایند و امکان ندارد من تردید نمایم که مانند حضر تعالی به این مسائل توجه ننمایند. حکومت بریتانیای عظمی، همیشه</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>متکی بر ۳ اصل است:</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>۱- اصل ترحم، ۲- اصل عدالت، ۳- اصل آزادی دین و عقیده.</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>قبل از شروع جنگ اول، انگلستان که شعارش صلح و مسالمت است، دارای سپاه کوچکی برای دفاع از خود بود و چون دشمن شکست خورد و آتش جنگ خاموش شد، بریتانیا دارای ۵ میلیون سرباز و سپاهی بود. پس از ختم زد و خورد، انگلستان سربازان خود را مرخص کرد تا به میهن و منزل خود بروند ولی هر وقت لزومی پیدا کند، دو مرتبه به سربازی دعوت می‌شوند. از جنبه ثروت لزومی ندارد که وضع انگلستان را تشریح کنیم؛ زیرا این مطلب مانند آفتاب روشن است. اهل عراق، دولت انگلستان را بعد از غلبه بر ترک‌ها قبول کردند و از وجود سربازان انگلیسی در شهرهای عراق از نظر حفظ امنیت خوشحال بودند. متأسفانه مفسدان و مفرضان که این حسن تفاهم و تعداد کم سربازان ما را دیدند، تحریک نموده و افکار مردم را مشوش و خلاصه وضع اسفانگیز فعلی را بویهود آوردند. اکنون وضع از چه قرار است؟ عشایر عراق در حال جنگند اما نیروی آنها زیاد نیست و کم‌پولند و وسایلی برای اختراع آلت جنگی ندارند؛ از خارج هم نمی‌توانند استعانت جویند و هر گاه مجدداً به کارهای کشاورزی مشغول نشوند، از گرسنگی تلف خواهند شد. تاکنون هر چه می‌توانستند تکان بخوردند و جد و جهد بنمایند، کردند و بیش از این هم نمی‌توانند کاری انجام دهند. آنها به رأ‌الاعین مشاهده می‌کنند که نیروی‌شان رو به زوال است؛ هر چند به واسطه کمی سرباز، عشایر مشکلاتی برای حکومت ایجاد نمودند ولی موتی است. هر روز کشتری‌ها در بصره نیرو و توپ و بمب و مسلسل و سایر لوازم جنگی پیاده می‌کنند و هر گاه مایل باشید، ممکن است نماینده ویژه خود را برای مشاهده به بغداد اعزام فرمایید، ما مقدم او را گرمای خواهیم داشت و بدون تأخیر صحیح و سالم بر می‌گردانیم؛ بنابراین نتیجه، نهایی معلوم است. پس چرا بی‌جهت خونریزی شود؟ حکومت انگلستان بنابر قوانین جاری، شیوخ و افرادی را که موجب گمراهی مردم شده‌اند، مجازات خواهد کرد. نام‌های آنها در نزد من هست؛ همچنانکه خودشان می‌دانند و شکی نیست که سرکار عالی هم آنها را می‌شناسید و لزومی ندارد که اسامی آنها را در اینجا عرض دارم ولی سایر عامه مردم خوبی نیست و لازم است آنها به شهرها و منازل خود مراجعت نمایند و به کارهای عادی خود مشغول گردند و اطمینان کامل داشته باشند کسی معترض نخواهد شد و چون حل این مشکلات همتاپور که بر حضر تعالی پوشیده نیست، لازم است، لذا تعیین نمودند تا در مذاکرات برای جلوگیری از زد و خورد و ختم آن شرکت کند و چون سر کار عالی هم تمام وقت‌تان صرف امور دینی و وسایل روحانی می‌شود، مستدعی است نماینده یا نمایندگانی که مورد اعتماد باشند، برای ملاقات و مذاکره با کلنل هاول تعیین فرمایید تا به حسن تفاهم طرفین این مساله مهم کل گردد. این مطلبی بود که لازم بود که عرض عالی برسانم. در خاتمه، احترامات فاخره و تحیات صمیمانه خود را تقدیم می‌دارم.</div></div></div></div></div>
<div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>بنغداد، ۱۲ ذیحجه ۱۳۳۸/۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>فرماندار کل -کلنل ولسن»</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>جواب شریعت اصفهانی به کلنل ولسن، فرماندار کل عراق</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>«حضرت آقای فرماندار کل بغداد!</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>از نامه‌ای که برای من ارسال نموده و به وسیله هواپیمای در مراکز زد و خورد و در روزنامه العراقی انتشار داده‌اید، استحضار حاصل کردم. منظور این بوده است که به مطلب توجه خاصی نموده و جواب آن را بدهم. قبل از وصول نامه شما، مکرر پاسخ آن را داده‌ام؛ انطور که باید و شاید، برای جلوگیری از خونریزی و حفظ نفوس کوشیده‌ام؛ در اعلامیه‌های خود ذکر داده‌ام قبل از اینکه از توانایی و قدرت ما خارج نشود، علاج کار را بنمایند. شکی نیست شما می‌دانید تدارک این مطلب به این است که حقوقی را که مردم مطالبه می‌نمایند و شما غصب نموده‌اید، مطلع نشوید، در گوش‌ها پنهان نگذاشته‌اید.</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>ادامه دارد</div></div></div><div><div><div><div><div></div></div></div><div>منبع:کتاب مشروطه‌شناسی، نشر آزما</div></div></div></div>